

Research Article

Descriptive-Analytical Semantics of Expressions Denoting Human Differences in the Holy Quran (Case Study: Conflict, Dispute, Conflict, and Dispute)

Karam Siyavoshi¹, Erfan Gholami Golbaghi^{2*}

Abstract

A semantic look at the text and semantic analysis of its words is one of the ways to achieve the exact meaning and understand the speaker's main intention. The purpose of writing this essay is to examine the semantics of four Quranic expressions: conflict, dispute, conflict, and dispute, among the expressions included in the category of "human differences." This research was conducted based on the context of the verses and using a descriptive-analytical method. So far, no research has been presented with the approach of the leading article. The results show that all of these expressions are included in the category of verbal and linguistic differences. "Conflict" often occurs between the general public (infidels, believers, and hypocrites), and has both a verbal aspect and a behavioral aspect; But "argumentation", which has only a verbal aspect, has two types: the praiseworthy "good argument" and the reprehensible "false argument". The similarity between "argumentation" and "conflict" is that it takes place among infidels and hypocrites and has only a verbal aspect; therefore, the scope of "argumentation" is broader than "argumentation, dispute, and conflict". Also, "argumentation" is related to inner distress and sorrow. The characteristics of conflict include turning away from the truth, false argument, ridicule, denial, doubt, ignorance, resorting to false reasoning, stubbornness, and... and the root of false "argumentation" is considered to be fanaticism over the ways of the ancestors and following the rebellious devil, arrogance, and committing sins, while the root of hostility is depravity.

Keywords: The Holy Quran, Human differences, Argument, Dispute, Argument, Conflict, Semantics

How to Cite: Siyavoshi K, Gholami Golbaghi E., Descriptive-Analytical Semantics of Expressions Denoting Human Differences in the Holy Quran (Case Study: Conflict, Dispute, Conflict, and Dispute), Journal of Quranic Studies Quarterly, 2025;16(61): 138-165.

1. Associate Professor, Department of Theology, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran

2. PhD Student, University of Tehran, Tehran, Iran

معناشناسی توصیفی تحلیلی تعابیر دال بر اختلافات بشری در قرآن کریم (موردکاوی: منازعه، مشاجره، مخاصمه، مجادله)

کرم سیاوشی^۱، عرفان غلامی گلباغی^۲

چکیده

نگاه معناشناختی به متن و تحلیل معنایی واژگان آن، یکی از راه‌های دستیابی به معنای دقیق و پی‌بردن به مقصود اصلی گوینده است. هدف از نگارش جستار حاضر بررسی معناشناسی چهار تعبیر قرآنی: منازعه، مشاجره، مخاصمه و مجادله از تعابیر زیر شمول "اختلافات بشری" است. این پژوهش بر اساس سیاق آیات و به روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است. تاکنون تحقیقی با رویکرد مقاله پیشرو ارائه نشده است. نتایج نشان می‌دهد که همه این تعابیر در زمره اختلافات کلامی و زبانی قرار دارند. "منازعه" غالباً میان عموم مردم (کفار، مؤمنین و منافقین) به رخ می‌دهد، و هم جنبه زبانی و کلامی دارد و هم جنبه رفتاری؛ اما "مجادله" که تنها جنبه کلامی دارد دارای دو قسم ممدوح «جدال احسن» و مذموم «جدال باطل» است. شباهت "مشاجره" و "مخاصمه" در این است که در میان کفار و منافقان صورت می‌گیرد و صرفاً جنبه کلامی دارند؛ لذا دایرة "منازعه" از "مجادله، مشاجره و مخاصمه" گسترده‌تر است. همچنین "مشاجره" ارتباطی با ضیق و حرج و شکوه درونی دارد. از ویژگی‌های مخاصمه، روی گردانی از حق، جدال باطل، تمسخر، تکذیب، شک، جهل، توسل به استدلال باطل، لجاجت و... شمرده شده است و ریشه "مجادله" باطل، تعصب بر روش نیاکان و پیروی از شیطان سرکش و استکبار و ارتکاب گناهان دانسته شده است حال آنکه ریشه خصومت، فسق است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، اختلافات بشری، مشاجره، منازعه، مجادله، مخاصمه، معناشناسی

۱. دانشیار گروه الهیات، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه تهران، تهران، ایران

مقدمه و بیان مسئله

یکی از مباحث مهم قرآن‌پژوهی پرداختن به معناشناسی واژگان قرآن کریم است. اصطلاح "معناشناسی" در زبان عربی "علم الدلالة" یا "علم المعنی" نام دارد، گرچه در همین زبان، برخی بر اساس معادل لاتین، آن را "سمانتیک" می‌نامند. (مختار، ۱۳۸۶، ۱۱) نگاه معناشناختی به متن و تحلیل معنایی واژگان آن، یکی از راه‌های دستیابی به معنای دقیق و پی‌بردن به مقصود اصلی گوینده است. این نگاه، در قرآن که سخن خداوند و معجزه الهی است و از سطوح معنایی متعدد برخوردار است به دلیل والایی پیام آن، اهمیتی مضاعف دارد؛ زیرا هرچه متن ژرف‌تر و ادبی‌تر باشد، درصد انتقال معانی آن نیز به همان نسبت بیشتر و معناشناسی نیز ژرف‌تر می‌شود. آنچه سبب طبقه‌بندی واژه‌ها در یک حوزه معنایی می‌گردد، اشتراکات معنایی آن واژه است. برای مثال واژه‌های: صلوة، زکوة، حج و جهاد، به‌خاطر این که از فروع عبادت به شمار می‌آیند، مشترک‌اند؛ لذا آنها را در «حوزه معنایی عبادات» جای می‌دهند و به سبب این ویژگی مشترک هم حوزه هستند. (صفوی، ۱۳۹۳: ۱۸۹-۱۹۰) چنین روابطی با عنوان (روابط معنایی یا واژگانی) در معناشناسی شناخته می‌شود؛ لذا در دایره موضوعات مختلفی چون: هم معنایی، چندمعنایی، شمول معنایی، تقابل معنایی، بررسی می‌شوند.

جستار پیش رو به حوزه معنایی "اختلافات بشری" می‌پردازد و از میان واژگانی که ذیل شمول معنایی^۱ آن قرار می‌گیرد، (زیر شمول) تنها چهار واژه: "منازعه، مشاجره، مخاصمه و مجادله" را به‌صورت توصیفی و تحلیلی از رهگذر منابع لغوی، منابع تفسیری، سیاق آیات و ... معناشناسی خواهند شد.

سؤالات پژوهش

سؤالاتی که در این پژوهش قابل طرح است عبارتند از:

۱. مقصود از اختلافات بشری، پیش از ارسال پیامبران و پس از آن چیست و چه دیدگاه‌هایی در این رابطه مطرح شده است؟
۲. اشکال گوناگون اختلاف‌های بشری بر اساس آیات قرآن کدامند و چه واژگانی در قرآن برای اشاره به این اختلاف‌ها به کار رفته است؟

۱. شمول معنایی به رابطه‌ای گفته می‌شود که بین واژگان خاص و عام برقرار است و به حالتی اشاره دارد که معنای یک واژه ی (خاص) توسط یک واژه ی دیگر (عام) که معنای فراگیرتری دارد، پوشش داده می‌شود. مثلاً کلمه ی "چای" با "نوشیدنی‌ها" و کلمه ی "سرخ" با "رنگ" پوشش داده می‌شود که در این نمونه‌ها واژه ی چای و سرخ واژه‌های زیر شمول و نوشیدنی و رنگ، واژه‌های فرا شمول نامیده می‌شوند. زمانی که واژه‌ای در زبان مبدأ برابر دقیقی در زبان مقصد ندارد، مترجمان از برابره‌ای معنا شمول‌تری استفاده می‌کنند. (صفوی، ۱۳۹۳، ۱۰۰-۱۰۱)

۳. مفهوم دقیق واژه‌های «منازعه»، «مشاجره»، «مخاصمه» و «مجادله» کدام است و چه تشابه و تفاوت‌هایی میان آنها وجود دارد؟

پیشینه بحث

در پیشینه بحث پیش‌رو، پژوهش مفصل و مستقلى یافت نشد؛ لکن واژه پژوهان قرآنى و مفسران قرآن در ذیل واژگان و آیات مربوطه مطالبی را در توضیح و تبیین آنها ارائه نموده اند. البته پژوهش‌های اندکی در موضوع کلان اختلاف و اتفاق در قرآن نوشته شده که عمدتاً حول بحث تفرقه و وحدت سامان یافته اند که مقاله «قرآن و اختلافات جوامع بشری» از محمود مهدی پور (مجله مبلغان، شماره ۸۹، سال ۱۳۸۶ ش) و مقاله «اختلاف و پیامدهای ناگوار آن در قرآن» از عسکری اسلامپور کریمی (مجله پاسدار اسلام، شماره ۲۹۳، سال ۱۳۸۳ ش) از مرتبط‌ترین آنها با موضوع مورد بحث است. همچنین پایان‌نامه‌ای با عنوان «اختلاف فکری، انواع، اسباب و پیامدهای آن از دیدگاه قرآن و روایات» در مقطع کارشناسی ارشد توسط امین سلیمانی (دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، ۱۳۹۳ ش) پدید آمده است که مباحث گوناگونی را به صورت کشکول وار در رابطه با چرایی اختلاف میان انسانها مطرح نموده است.

معناشناسی اختلاف در قرآن

واژه «اختلاف» از ریشه «خ ل ف» و مصدر باب افتعال است که در قالب‌های گونه‌گون صرفی، ۵۱ بار در قرآن به کار رفته است. «اختلاف» به معنی ناسازگاری، با یکدیگر مخالفت کردن، عدم موافقت در رأی و عقیده، و یا در عمل است. (راغب، ۱۴۱۲: ۲۹۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۴/ ۳۹۶؛ زمخشری، ۱۳۸۶: ۲۶۴؛ طریحی، ۱۳۷۵: ج ۳/ ۳۴۳) و از آنجا که اختلاف اقتضای تنازع دارد لذا آن را در معنای منازعه، مشاجره، مجادله و شقاق نیز به صورت استعارى به کار رفته است. (راغب، همان: ۱۷۷؛ جوهری، ۱۴۰۴: ج ۲/ ۶۹۴) البته در حوزه اختلافات و نزاع‌های بشری واژگان هم شمول متعددی وجود دارد که زیر شمول معنایی واژه اختلاف به شمار می‌آیند و بر اساس آیات قرآن به ۲۵ مورد از آنها می‌توان اشاره کرد. این موارد عبارت‌اند از: «مشاجره، منازعه، مجادله، مخاصمه، محاجه، مجاحده، مُحَادّ، محاربه، شِقَاق، تفرقه، تشرید، شِیع، شَتی، انفضاض، انصراف، انصداد، عُتُو، عناد، تعَدی، تَوَلَّى (پشت کردن)، اعراض، انکار، ادبار، مُؤْتَفِک (ائتکاف)، صدف (اصداف)»

واژه "اختلاف" با ۵ واژه یا مفهوم قرآنی در تقابل معنایی قرار دارد: ۱- "إِتْفَاقٌ" (اتِّفَاقٌ) ۲- "اتِّحَادٌ و وحدت" ۳- "اعتصام جمعی بحبل الله" ۴- "الفت و تألیف" ۵- "تمسک جمعی بعروة الوثقی" است.

بدین‌سان، در معناشناسی توصیفی حوزه "اختلافات بشری" ذیل واژگان قرآنی: «منازعه، مشاجره، مخاصمه و مجادله» به این پرسش‌ها پاسخ داده خواهد شد که: معنای مخصوص هریک از این واژگان چیست؟ میزان و شکل صرفی استعمال هریک از آنها در قرآن کدام است؟ و باتوجه‌به بافت و سیاقی که در هر استعمال در آن قرار گرفته‌اند چه حیطه‌های معنایی را در بر می‌گیرند؟ تفاوت‌ها و شباهت‌های میان آن‌ها چیست؟ و چه ارتباطی بین آنها وجود دارد؟ و...

لازم به ذکر است که در این زمینه تا کنون تحقیق مستقلی ارائه نگردیده است تنها مقاله‌ای با عنوان "جدل و نمونه‌های آن در قرآن کریم" نوشته هاله حمیدی، مفهوم جدل در منطق و قرآن با یکدیگر مقایسه شده و به نمونه‌های جدال نیکوی خداوند و برهان‌های انبیاء در آن اشاره شده است که در آن بُعد معناشناسی مورد توجه قرار نگرفته است.^۵

انواع اختلافات بشری از نظر قرآن و دلایل آن

ناگفته، روشن است که منظور از اختلافات بشری، تفاوت‌های طبیعی که در میان آنها وجود دارد، نمی‌باشد. مانند اختلافاتی که به زبان‌ها و رنگ‌ها (روم، ۲۲) و تنوع قبیله‌ها و شعوب (حجرات، ۱۲) مربوط می‌شود و اختلافاتی که در اثر کم و زیاد بودن استعدادها و توانمندی‌های افراد ایجاد می‌شود (بقره، ۲۷۶؛ طلاق، ۷) که این خود مظهر قدرت خداوند نامیده شده است. یا اختلافاتی که به خاطر کم و زیاد شدن رزق و روزی به وجود می‌آید (نساء، ۳۲؛ نحل، ۷۱) چه، این گونه تفاوت‌ها تکوینی و ذاتی بوده و خارج از اختیار و اراده بشر است و بر اساس حکمت و مصلحت الهی شکل می‌گیرد و رشد‌دهنده و درس آموزند و چه بسا اگر این گونه اختلاف‌ها و تفاوت‌ها از میان برود، نظام بشری دچار اشکال و اختلال جدی شود. چنانکه یکی از مفسران این گونه اختلاف را حقیقتی بزرگ می‌نامد و می‌گوید: «إن من طبيعة الناس أن يختلفوا؛ لأن هذا الاختلاف أصل من أصول خلقتهم؛ يحقق حكمة عليا من استخلاف هذا الكائن في الأرض .. إن هذه الخلافة تحتاج إلى وظائف متنوعة، و استعدادات

۱. (یونس: ۱۹)؛ (هود: ۱۱۸)

۲. (آل عمران: ۱۰۳)

۳. (آل عمران: ۱۰۳ و ۱۰۵)

۴. (بقره، ۲۵۶؛ لقمان، ۲۲)

۵. مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س) بهار ۱۳۸۱: شماره ۴۱.

شتی من ألوان متعددة؛ كي تتكامل جميعها و تتناسق، و تؤدي دورها الكلي في الخلافة و العمارة، وفق التصميم الكلي المقدر في علم الله. فلا بد إذن من تنوع في المواهب يقابل تنوع تلك الوظائف؛ و لا بد من اختلاف في الاستعدادات يقابل ذلك الاختلاف في الحاجات». (سید قطب، ۱۴۲۵: ج ۱ / ۲۱۵-۲۱۶)

اما همین اختلاف طبیعی در میان بشر هم اگر گسترده و بی سامان شود و به هرج و مرج و تبعیض و جدال دائم و خونریزی و حق کشی بیانجامد، مورد خشم خداوند است به همین سبب خداوند می فرماید اگر نبود کلمه ای که از پیش صادر شده بود، به خاطر این اختلاف آنها را مورد عذاب و عقاب قرار می داد.

نتیجه آنکه اختلاف ها هرگاه از محدوده رشددهنده گی و سودمندی خارج شوند برای افراد و جوامع زیانبار و مانع رشد است و مورد رضایت الهی نبوده، ریشه در رذایل اخلاقی همچون: بغی^۱ و زیاده طلبی، حسد، هواهای نفسانی، دنیاطلبی، شک و ظن نابجا؛ کاهلی و سستی، عصیان و سرکشی، حبّ و بغض نابجا؛ عهدشکنی، ناشکیبایی، ستمگری، سنگدلی، وسوسه های شیطانی، غرور و لجبازی و دیگر بیماری های روحی و روانی دارد.

بر اساس آیات قرآن کریم دو گونه یا دو مرحله از اختلاف در میان انسان وجود داشته و دارد؛ مرحله اول اختلافی بوده که پیش از برانگیخته شدن پیامبران و نزول کتب آسمانی در بین انسان های آن دوران به وجود آمده است. (نک: بقره، ۲۱۳؛ یونس، ۱۹)^۲ در پی این اختلاف، خداوند حکیم و لطیف با ارسال پیامبران و در اختیار نهادن کتب آسمانی (فاطر، ۲۴؛ یونس، ۴۷؛ نحل، ۳۶ و...) در صدد برآمده تا در پرتو تذکر قواعد اخلاقی و قوانین عادلانه، راه و رسم درست زندگی اجتماعی و مدنی را به آنها بیاموزد و مردم را نسبت به یکدیگر در جایگاه برادران دینی (حجرات، ۱۰) و دوستان صمیمی (زخرف، ۶۷؛ شعراء، ۱۰۱) قرار دهد و بدین سان به اختلافات آنها پایان بخشد.^۳ اما با وجود پیامبران و کتب آسمانی، عده ای درباره خود آن برنامه ها و تعالیم آسمانی دچار اختلاف شده و تفرّق و چنددسته گی های بسیاری شکل داده اند که این اختلاف دوم از زمان اولین پیامبران تا هم اکنون در میان پیروان ادیان و شرایع آسمانی نمایان است. سخن یکی از مفسران در این رابطه چنین است: «ثم الاختلاف اثنان، اختلاف قبل النبوة هو طبيعة الحال القاصرة، فطرة بعصمتها الإجمالية، و عقلية خاطئة غير معصومة،

۱. «بغی» در معانی «تجاوزگری»، «عدول از حق»، «گردن فرازی»، «تکبر»، «ظلم»، «فسادگری» و «حسادت» به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱/ ۷۹).

۲. (بقره، ۲۱۳؛ یونس، ۱۹)

۳. البته موضوع ارسال رسل و انزال کتب از آغاز به حضرت آدم یادآوری شده بود. (نک: بقره، ۳۸، طه، ۱۲۳)

و اختلاف بعد النبوات بین حملة الشرائع بعد النبیین، و بین المحمول إلیهم من جزاء خلافاتهم فی کل شرعة شرعة». (صادقی، همان: ج ۳ / ۲۴۸) در ادامه این دو نوع اختلاف و دلایل آن بررسی می گردد:

اختلاف های پیش از پیامبران و کتب آسمانی

مطابق با دو آیه ۲۱۳ بقره و ۱۹ یونس، اولین اختلاف پیش از پیدایش پیامبران بوده است؛ اما در این باره که این اختلاف اولیه در میان بشریت از چه مرحله ای آغاز شده، بر سر چه اموری بوده و چرا رخ داده، دیدگاه های متفاوتی وجود دارد. برخی از مفسران بر اساس دو تعبیر «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» (بقره، ۲۱۳) و «وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً» (یونس، ۱۹) معتقدند بشر در ابتدا بر اساس فطرت پاک و عقل ناب بر دین حق و بر هدایت و خداپرستی می زیسته، تا اینکه پس از مدتی برخی خلوص و صفای فطری و قلبی خود را از دست داده، به شرک و بت پرستی و وثنیت و رذائل رو می آورند و بدین سان از راه مستقیم خداوند و صراط قویم الهی دور می شوند. در این هنگام بوده است که بین مؤمنان و مشرکان اختلاف و نزاع در گرفته است؛ لذا خداوند برای هدایت و نجات آنها و پایان دادن به اختلاف ها، پیامبران را همراه با کتب آسمانی و شرایع و حیانی در میان شان برمی انگیزد. گفتار یکی از مفسران در این رابطه چنین است: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً أَي: عَلَى الْفِطْرَةِ وَ دِينَ الْحَقِّ، كَمَا قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ»، وَ هُوَ فِي عَهْدِ الْفِطْرَةِ الْأُولَى عَلَى الْحَقِيقَةِ، أَوْ فِي زَمَنِ الطُّفُولَةِ، أَوْ فِي عَهْدِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً ثُمَّ اخْتَلَفُوا فِي النِّشْأَةِ بِحَسَبِ اخْتِلَافِ طِبَاعِهِمْ وَ غَلْبَةِ صِفَاتِ نَفْسِهِمْ، وَ تَفَرَّقَ أَهْوَاؤُهُمْ. فَإِنَّ تَضَادَّ أَصُولِ بَنِيَّتِهِمْ وَ مَرَاكِزِ أَعْدَانِهِمْ بِاخْتِلَافِ الْبِقَاعِ وَ الْأَهْوِيَةِ، اقْتَضَى ذَلِكَ وَ كَذَا مَا فِي طِبَاعِهِمْ مِنْ جَذْبِ النِّفْعِ الْخَاصِّ وَ دَفْعِ الضَّرِّ الْخَاصِّ لِاحْتِجَابِ كُلِّ بَمَادَةٍ بَدَنِهِ وَ اقْتِضَاءُ الْحِكْمَةِ الْإِلَهِيَّةِ ذَلِكَ لِمَصْلَحَةِ النَّشْوَ وَ النَّمَاءِ يَقْتَضِي التَّعَادِي وَ التَّخَالُفَ فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ لِيُدْعُوهُمْ مِنَ الْخِلَافِ إِلَى الْوِفَاقِ، وَ مِنَ الْكُثْرَةِ إِلَى الْوَحْدَةِ، وَ مِنَ الْعَدَاوَةِ إِلَى الْمَحَبَّةِ». (ابن-عربی، ۱۴۲۲: ج ۱ / ۷۷)^۱

بر اساس این دیدگاه، پیشینه انسان اتحاد و تشابه در توحید و تدين و پيمودن طريق حق و هدایت بوده است، منتهمی در ادامه دچار اختلاف شده لذا برای رفع اختلاف پیامبران برانگیخته شده اند. طبري این دیدگاه را از ابی بن کعب و ابن عباس، مجاهد، قتاده و جابر بن زید نقل کرده و همین دیدگاه برگزیده زمخشری، فخر رازی و بیشتر مفسران اهل سنت است. استدلال یکی دیگر از مفسران در تأیید دیدگاه فوق چنین است: «و لأجل هذه القرينة يتعين تقدير فاختلفوا بعد قوله أُمَّةً وَاحِدَةً، لأن البعثة ترتبت على الاختلاف لا على الكون أمة واحدة، و على هذا الفهم قرأ ابن مسعود (كان الناس أمة واحدة

۱. مفسران دیگری نیز با پذیرش همین دیدگاه آن را به گونه ای دیگر توجیه و تبیین کرده اند. به عنوان مثال، نک (مراغی، بی تا: ج ۲ / ۲۲؛ خطیب، ۱۴۲۴: ج ۱ / ۲۳۵؛ زحیلی، ۱۴۱۱: ج ۲ / ۲۴۶-۲۴۷؛ حجازی، ۱۴۱۳: ج ۱ / ۱۲۷؛ حوی، ۱۴۲۴: ج ۱ / ۴۹۵).

فاختلفوا فبعث الله) إلخ، و لو كان المراد أنهم كانوا أمة واحدة في الضلال لصح تفريع البعثة على نفس هذا الكون بلا تقدير و لو لا أن القرينة صرفت عن هذا لكان هو المتبادر، و لهذا قال ابن عطية كان من قَدَّر الناس في الآية كانوا مؤمنين قَدَّر في الكلام فاختلفوا و كل من قدرهم كفارا كانت بعثة الرسل إليهم ه. و يؤيد هذا التقدير قوله في آية سورة يونس [١٩] «وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا لَأَنَّ الظَّاهِر اتحاد غرض الآيتين، و لأنه لما أخبر هنا عن الناس بأنهم كانوا أمة واحدة و نحن نرى اختلافهم علمنا أنهم لم يدوموا على تلك الحالة» (ابن عاشور، ١٤٢٠: ج ٢/ ٢٨٤)

البته از دیدگاه برخی مقصود از توحید، هدایت و صلاحی که بشریت به صورت یک امت واحد در ابتداء بر آن بوده، همان فطرت پاک و نیالوده ای است که در بر اساس آن آفریده شده و در آیات میثاق و فطرت نیز به آن اشاره شده است؛ چرا که تشریع الهی و برنامه های مفصل وحیانی در زمان پیامبران تشریعی و پس از رخ نمودن اختلاف اولیه برای انسانها آورده شده است و نه پیش از آن. (ابن عاشور، ج ٢/ ٢٨٥-٢٨٤) صاحب التفسیر الحديث هم با استناد به آیه فطرت (روم، ٣٠) و ملاحظه روح آیه ٢١٣ بقره و عبارت «لَمَّا اخْتَلَفُوا فِيهِ» در آن، این دیدگاه را ترجیح داده است. (عزة دروزه، ١٤٢١: ج ٦/ ٣٧١)

اما برخی دیگر از مفسران پیشینه اولیه انسان را نه بر هدایت و خداپرستی که در حیرت و بی خبری از راه و رسم بندگی و بی اطلاعی از شرایع و دستورات الهی می دانند؛ یعنی انسان ها در وهله اول نه هدایت یافته بوده اند و نه کافر و مشرک؛ بلکه در بی خبری و بی اطلاعی از دین و آیین الهی به سر می بردند؛^۱ تا اینکه به سبب ویژگی های ذاتی و غریزی که آنان را به برتری جویی و زیاده طلبی و بهره کشی و امی دارد بر سر مسائل دنیوی و امور معاش با یکدیگر به تنازع و اختلاف پرداخته و این اختلافات دامن گستر شده است؛ لذا خداوند برای پایان بخشیدن به اختلافات، پیامبران را با برنامه ها و تعالیم آسمانی برانگیخته است.

مفسران شیعه با استناد به روایات^۲ معصومین علیهم السلام دیدگاه دوم را پذیرفته اند و بی خبری و جهالت از راه درست را به عنوان مرحله ای آغازین از شروع زندگی بشری مطرح می کنند که به تدریج در ادامه با زیاد شدن انسان ها و تنوع شئون زندگی، اختلاف ها در میان آنها رواج می یابد و گسترده می شود لذا بعثت پیامبران و رهنمود آسمانی ناگزیر می شود. سخن علامه طباطبایی در این رابطه چنین است: «غالب اختلافاتی که در آن هنگام وجود داشته، اختلاف در شئون زندگی و تفرقه در امور معاش بوده که منشأ آن هم اختلافی است که در طبیعت، سلیقه و در اهداف هریک از انسانها وجود دارد.

۱. از امام باقر (ع) روایت شده که فرمود: «كَانَ قَبْلَ نُوحٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ عَلَى فِطْرَةِ اللَّهِ؛ لَا مُهْتَدِينَ، وَلَا ضَلَالًا، فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ» (بحرانی، ١٤١٥، ج ٢/ ٤٥٢)

۲. (نک: بحرانی، ١٤١٥، ج ٢/ ٤٥٠-٤٥٢؛ حویزی، ١٤١٥، ج ٢/ ٢٠٨-٢٠٩)

(طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲/ ۱۱۷) به عبارت دیگر «هر انسانی دارای استعدادی است که می‌خواهد انسانهای دیگر را استخدام کند، و از سایر انسانها بهره‌کشی کند، حال اگر این نکته را هم پیوست کنیم که انسانها به حکم ضرورت از نظر خلقت و منطقه زندگی و عادات و اخلاقی که مولود خلقت و منطقه زندگی آنهاست، با هم مختلف اند، می‌توان نتیجه گرفت که این اختلاف طبقات همواره صلح و عدالت اجتماعی را در جامعه بشری تهدید می‌کند؛ چراکه هر فرد قوی می‌خواهد از ضعیف بهره‌کشی کند و بیشتر از آنچه به او می‌دهد از او بگیرد، و از این بدتر اینکه اشخاص غالب می‌خواهند از مغلوبین بهره‌کشی کنند، و بیگاری بکشند، بدون اینکه چیزی به آنها بدهند، و مغلوب هم به حکم ضرورت مجبور می‌شود در مقابل ظلم غالب، دست به حيله و کيد و خدعه بزند، تا روزی که به قوت برسد، آن وقت تلافی و انتقام ظلم ظالم را به بدترین وجهی بگیرد، بنابراین بروز این اختلاف سرانجام به هرج و مرج می‌انجامد، و انسانیت انسان را با تباه کردن فطرتش به سوی هلاکت می‌کشاند و سعادت را از او سلب می‌کند. آیه شریفه: "وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا"^۱، همچنین آیه شریفه: "وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ، وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ"^۲ و همچنین آیه مورد بحث (بقره، ۲۱۳) که در آن می‌فرماید: "لِيُخْخِمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ... " به همین امر اشاره دارد. (همان، ج ۲، ص ۱۱۸)^۳

برخی دیگر عبارت «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» را به معنای مرحله ابتدایی زندگی انسان‌ها دانسته‌اند که به همین دلیل در این مرحله اختلاف منافع بین آنها وجود نداشته؛ چرا که اختلاف انسانها غالباً از برخورد منافع آنان با یکدیگر برمی‌خیزد، لذا از وحدت جوامع نخستین به دست می‌آید که آنها در ابتدا از نظر منافع تضادی نداشته‌اند؛ اما به مرور زمان دچار تضاد منافع شده و به اختلاف و مشاجره روی آورده‌اند. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶، ج ۲/ ۵۳)

برخی از مفسران در کنار دو دیدگاه پیش گفته، دیدگاه سومی را نیز مورد اشاره قرار داده‌اند که بر طبق آن اختلاف اولیه بشر اختلافی نبوده که در مرحله‌ای از زندگی انسان پیش آمده که پیش از آن، آرامش و عدم اختلاف بوده باشد، بلکه آن را اختلافی می‌دانند که از همان آغاز و به اقتضای غرایز و خصلت‌های ذاتی بشری در میان آنها وجود داشته است. این دسته از محققان دو تعبیر «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» (بقره، ۲۱۳) و «وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً» (یونس، ۱۹) را بیانگر این وضعیت طبیعی و ذاتی انسان‌ها بر می‌شمردند و «کان» را نه بیانگر برهه‌ای از زمان که بیانگر "ثبوت" و "انسلاخ از زمان"

۱. مردم در آغاز به جز يك امت نبودند، ولی بعدا اختلاف کردند. (یونس آیه ۱۹)

۲. انسانها لا يزال در اختلافند مگر کسانی که پروردگارت به آنان رحم کرده باشد و برای همین هم خلقشان کرده بود. (هود، ۱۱۸-۱۱۹)

۳. برای ملاحظه تبیین این دیدگاه از سوی دیگر مفسران، نک: (صادقی، ۱۴۰۶: ج ۳/ ۲۴۵-۲۴۶؛ طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲/ ۱۱۰-۱۰۹؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ج ۴/ ۱۴۲-۱۵۰ و ج ۱۱/ ۲۸۸؛ سلطان علی‌شاه، ۱۴۰۸: ج ۱/ ۱۹۰؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۱/ ۳۱۷؛ سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۱/ ۲۱۵)

فرض می کنند. (نک: طالقانی، همان، ج ۲ ص ۱۰۸-۱۰۹) هرچند این دیدگاه تنها به عنوان یک احتمال مطرح شده است؛ لکن به نظر می رسد که جای تأمل و درنگ بیشتری را می طلبد و چه بسا حقیقت امر درباره چرایی اختلافات اولیه بشری از رهگذر آن به دست آید. سخن یکی از محققان در این رابطه چنین است: فعل «کان» در آن برای ثبوت است؛ به این معنا که مردم امت واحده هستند؛ یعنی، همواره انسان ها، يك مجموعه مرتبط با یکدیگرند که تضاد منافع، آنان را به اختلاف می کشاند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶، ج ۲ / ۵۵) مفسر دیگری نیز همین مفهوم را با بیان متفاوتی تبیین نموده است: «و قد تعني «کان» فیما عنت کوناً منسلخاً عن الزمان، ناظراً- فقط- إلى کيان الإنسان، أنه «أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ» في الضلال- و علی طول خط الحیاة بخطوطها و خيوطها- ما لم یهتد بوحی النبوات الربانية، فلا تکفیه الفطرة و العقلية الإنسانية لإخراجه عن متاهة الضلالة و تيه الغواية، کیف و لم یخرج عنها تماماً علی ضوء الدعوات الرسالية، ففریق لم یؤمنوا، و فریق آمنوا ثم تفرقوا و اختلفوا في نفس الشرعة التي هي عامل الوحدة». (صادقی، همان، ج ۳ / ۲۴۸)

گواينکه برخی آغاز اختلاف اولیه انسان را از همان اختلاف قبايل و هابيل (ابنی آدم) دانسته اند؛^۱ چنانکه مجاهد گوید: «فاختلفوا حين قتل ابن آدم أخاه». (هوارى، ۱۴۲۶، ج ۲ / ۱۸۷؛ طوسی، بی تا، ج ۵ / ۳۵۶) که بر مبنای این سخن انسان ها از آغاز حیات خویش دارای اختلاف بوده اند، نه آنکه پس از مرحله ای از عدم اختلاف، دچار اختلاف شده اند. لذا مقصود از تعبیر «أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ» بر خلاف مقصود از آن در آیه «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ» (هود، ۱۱۸) که بر گرد هم آمدن حول دین و آیینی واحد دلالت دارد، در دو آیه ۲۱۳ بقره و ۱۹ یونس بر وحدت انسان ها از جهت خصوصياتی که به صورت طبیعی و غریزی موجب اختلاف می شود، دلالت دارد.^۲ تبیین شیخ عبده از این نظریه چنین است: «أن الله خلق الإنسان أمة واحدة، أي مرتبطاً ببعضه ببعض في المعاش، لا يسهل على أفراده أن يعيشوا في هذه الحياة الدنيا إلى الأجل الذي قدره الله إلا مجتمعين، يعاون بعضهم بعضاً، ولا يمكن أن يستغني بعضهم عن بعض، فلا بد من انضمام قوى الآخرين إلى قوته، وهذا ما يعبر عنه بقولهم: «الإنسان مدني بالطبع». و يكون المعنى أن الناس خلقوا ولهم صفة الجماعية و التجمع، و ذلك يؤدي إلى التنافس و التنازع و الاختلاف، فكان إرسال الرسل لرفض النزاع بين البشر، و الإرشاد إلى الحق و الخير، و بيان الباطل و الضلال» (عبده، رشيد رضا، ۱۴۱۴، ج ۲ / ۲۸۱-۲۸۳ و نک:

۱. یکی از مفسران گوید: «وجد الاختلاف بين الناس منذ أن قتل قبايل أخاه هابيل، و استمر حتى اليوم، و سيبقى إلى آخر يوم...» (مغنيه، ۱۴۲۴، ج ۱ / ۳۱۸).

۲. مفسران دیگری هم به این دیدگاه و احتمال اشاره کرده اند. نک: (عبده، ۱۴۱۴، ج ۲ / ۲۷۹ و ۲۸۱-۲۸۲؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۲ / ۱۸۰-۱۸۱).

قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۳/۳؛ مراغی، بی تا، ج ۲/۱۲۲). علامه طباطبایی نیز در تفسیر البیان برداشتی مشابه این دیدگاه از آیه ارائه می نماید:

« نعم، بناء الإنسان على الاجتماع و العدل بناء اضطراري أنتجه الاصطلاح المذكورة و من هنا يعلم أن الاختلاف بين أفراد هذا النوع ضروري؛ فإن الفرد من هذا النوع يحكم بوجود حيازة الخير لنفسه أولاً و لنوعه ثانياً، و الاختلاف في قوى الأفراد ضروري لاختلاف المواد، و حكم الأمثال أيضاً واحد». (طباطبایی، ۱۴۲۷، ج ۲/۴۰)

برخی مثل ابوزهره ضمن پذیرش این دیدگاه، تبیین متفاوتی را از آن ارائه داده اند. وی گوید: « و على هذا التأويل لا يكون ثمة حاجة إلى تقدير محذوف،^۱ لأن ذات حالهم من كونهم لا علم لهم بالشرائع و لا تهتدى عقولهم إلى الحقائق بنفسها توجب البعث، و لأن تلك الحال التي تكون على الفطرة وحدها توجب الاختلاف فتوجب بعث النبيين .. ثم إن نفس كل إنسان فيها نزوع إلى الاجتماع، و حيث كان الاجتماع فلا بد من نظام يربط، و شرع يحكم. و على هذا التأويل أيضاً تكون الفاء في قوله: فَبَعَثَ... و هي التي يقول عنها النحويون إنها للترتيب و التعقيب- في موضعها من غير حاجة إلى تقدير، لأن كون الناس أمة واحدة اقتضت الرسالة و اقتضت الاختلاف. و «كان» على هذا التأويل تدل على الاستمرار و الثبوت، لأن الناس بمقتضى فطرهم دائماً في حاجة إلى شرع السماء لا يهتدون إلا به». (نک: طنطاوی، ۱۹۹۷، ج ۱/۴۵۸)^۲

به نظر می رسد که این دیدگاه با دو دیدگاه اول و دوم، مخالفتی نداشته باشد، چه بر مبنای روایات، پیشینه انسان بر بی خبری و بی اطلاعی از راه و رسم سعادت و هدایت بوده و علاوه بر آن به تدریج انسان ها دچار اختلاف شده اند. همچنان که مدعیان دیدگاه اول با استناد به آیات فطرت و میثاق و با توجه به تعبیر «أمة واحدة» در دو آیه مورد بحث، پیشینه انسان را بر هدایت در امور دینی می دانند؛ لکن این دیدگاه بدون اشاره به وضعیت دینی انسان ها پیش از ارسال پیامبران به ویژگی های ذاتی و غریزی آنها اشاره دارد که از همان ابتدا موجب تنش و تفرق و اختلاف میان آنها شده است؛ چنانکه قتل هابیل به دست برادرش قابیل یکی از اولین اختلافات تند و تلخ بشری به شمار می آید.

اختلافات پس از آمدن پیامبران و کتب آسمانی

مرحله یا نوع دوم و دیگری از اختلاف در میان انسان ها، اختلافی است که پس از آمدن پیامبران و بر سر جزئیات دین و آیین آسمانی بین انسانها شکل گرفته است. این بخش از اختلافات را نیز می توان

۱. گفته شده که ابن مسعود در آیه ۲۱۳ بقره پیش از «فبعث» عبارت «فاختلفوا» را قرائت می نموده لذا مفسران به استناد آیه ۱۹ یونس آن را در تقدیر گرفته اند

2. تفسیر الآية الکریمة للشیخ محمد أبو زهرة. مجلة لواء الإسلام السنة الخامسة من العدد الثامن.

به دو دسته تقسیم نمود: ۱. یکی اختلاف با پیامبران بر سر پذیرش دین و آیین الهی و کنار گذاشتن شرک و کفر ۲. دیگری اختلاف پیروان پیامبران در باره برخی از امور و مسائل دین و شریعت است. برخلاف اختلاف اولیه، رخ نمودن این دو نوع اختلاف نه بر اساس جهل و بی خبری که عمدتاً به خاطر هواپرستی و زیاده خواهی بوده است! یعنی با اینکه حق بر روشن کنندگان آتش اختلاف نمایان بوده، لکن از پذیرش آن تن زده و در اثر پیروی از هوای نفس و عدم تبعیت از آیین هدایت یا احکام روشن الهی، در باره دین خداوند فرقه، فرقه شده اند، گروهی به پیامبران و خدای یکتا ایمان آورده و گروهی راه کفر را در پیش گرفته اند. چنانکه می فرماید: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا» (نمل، ۱۴)

در میان پیروان پیامبران نیز، گاه در زمان حیات خود پیامبران و عمدتاً پس از رحلت آنان، پیروانشان دچار اختلاف شده و تفرق و دسته بندی های انحرافی بسیاری را شکل داده اند که مبنای این اختلاف درون دینی نیز همان هواپرستی و زیاده طلبی بوده است. چنانکه اختلاف مردم با برخی از پیامبران همچون نوح، ابراهیم، لوط، هود، صالح و... بر سر پذیرش توحید و اجتناب از شرک بود؛ اما اختلاف پیش آمده پس از پیامبرانی چون موسی و حضرت عیسی و پیامبر اسلام (علیهم السلام) و نزول تورات و انجیل و قرآن دو گونه بود بخشی بر سر پذیرش توحید و ترک شرک در زمان آن پیامبران بوده و بخشی پس از آن پیامبران و اختلاف در جزئیات امور دین بود. در آیات متعددی به بحث و جدال و مخالفت برخی از اعراب (مشرکان، منافقان و اهل کتاب) با پیامبر اکرم اشاره شده است. (آل عمران، ۳۲؛ فتح، ۶؛ دخان، ۱۵-۸) آنان مخالفت خود را به اشکال مختلفی همچون: تحریف کتب آسمانی (بقره، ۷۵؛ نساء، ۴۶؛ مائده، ۱۳ و ۴۱)، کینه ورزی، عناد و پیمان شکنی (نور، ۵۴-۵۳)، پیروی از هوا و هوس ها و دلبستگی دنیوی (مائده، ۴۹)، ترک انفاق و صدقات (توبه، ۷۴-۸۴؛ نحل، ۹۲)، فرار از جنگ و جهاد (آل عمران، ۱۵۵؛ انفال، ۲۰-۲۳؛ توبه، ۸۱-۹۵)، مخالفت با سنت ها و احکام قرآن (انفال، ۴۰-۳۸) و... بروز می دادند!

نیز درباره اختلاف به وجود آمده پس از حضرت موسی و عیسی می فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ» (هود، ۱۱۰؛ فصلت، ۴۵)

«وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ». (بقره، ۲۵۳)

لذا به پیروان دین و آیین اسلام هشدار می دهد که شما همچون گذشتگان راه اختلاف و تفرقه را در پیش نگیرید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ

عَظِيمٌ» (آل عمران، ۱۰۵) و به آنها سفارش می کند که: «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (انفال، ۴۶)

البته مردم جزیره العرب به رهنمودهای الهی توجه ننموده و پس از آمدن پیامبر و شریعت اسلام، اختلاف های پیشین را به صورت های جدیدی چون (نفاق، نقض عهد، تحریف، پیروی از هوای نفس، تعدی، تزلزل در عقیده، تردید و شک و ریب و تفرقه و شقاق با پیامبر، تولی و روی گردانی، ارتداد و ...) در شریعت خدا سرایت دادند! این در حالی بود که حق برایشان روشن و حجت بر آنان تمام شده بود؛ اما بنا بر کلام خداوند که در آیات متعددی مورد اشاره قرار گرفته، عامل اصلی پیدایش این اختلاف ها و مخالفت ها چه با اصل دین و آیین و چه با تفسیر و تأویل درست از کتاب آسمانی تنها و تنها بغی بوده است.^۱

برخی از تعبیر قرآنی دال بر اختلاف های پس از بعثت پیامبر اسلام

نوع عملکرد اختلاف برانگیز	متن آیه	آدرس آیه
خارج کردن از ایمان از روی حسادت	« وَ ذَکْیَرٌ مِنْ أَهْلِ الْکِتَابِ لَوْ یُرْؤُونُکُمْ مِنْ بَعْدِ إِیْمَانِکُمْ کُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ »	(بقره: ۱۰۹)
نقض عهد الهی	« ینقضون عهد الله من بعد میثاقه »	(رعد: ۲۴، بقره: ۲۷)
نقض عهد	« ... ثم ینقضون فی کل مرة »	(انفال: ۵۶)
تحریف تعالیم دینی	« یحرفونه من بعد ما عقلوه و هم یعلمون »	(بقره: ۷۵)
کتمان بینات و حقایق	« یکتمون ما انزلنا من البینات و الهدی من بعد ما بیناه »	(بقره: ۱۵۹)
تعدی	« اعتدی بعد ذالک »	(بقره: ۱۷۸)
زلّت و لغزش	« زلتم من بعد ما جائتکم البینات »	(بقره: ۲۰۹)
اختلاف پس از روشنگری	« و ما اختلف فیہ الا الذین من بعد ما جائتهم البینات »	(بقره: ۲۱۳)
اختلاف پس از روشنگری	« من بعد ما جائتهم البینات و لکن اختلفوا »	(بقره: ۲۵۳)
اختلاف پس از آگاهی	« و ما اختلف الذین اوتوا الکتاب الا من بعد ما جائهم العلم »	(آل عمران: ۱۹)
کفر پس از ایمان	« کفروا بعد ایمانهم »	(آل عمران: ۹۰)
کفر پس از ایمان	« یردوکم من بعد ایمانکم کافرین »	(آل عمران: ۱۰۰)
اختلاف پس از روشنگری	« تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جاهم البیات »	(آل عمران: ۱۰۵)
کفر پس از ایمان	« اکفرتم بعد ایمانکم »	(آل عمران: ۱۰۶)
دشمنی با پیامبر	« یشاقق الرسول من بعد ما تبین له »	(نساء: ۱۱۵)
سوگندشکنی	« نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم »	(توبه: ۱۲)
نقض عهد الهی	« ینقضون عهد الله من بعد میثاقه »	(رعد: ۲۵)
رویگردانی از حقیقت	« و یقولون آمنا بالله و بالرسول و اطعنا ثم یتولی فریق منهم من بعد ذالک ... »	(نور: ۴۷)

۱. (شوری، ۱۴؛ جاثیه، ۱۷؛ آل عمران، ۱۹-۲۰؛ حجرات، ۱۰)

ناگفته پیداست که دلیل اصلی شکل گیری انواع اختلافات و نزاع ها در میان انسان ها به اختیار انسان و اراده آزاد او باز می گردد که خداوند بر اساس سنت حکیمانه خود به وی عطا نموده است؛ چه اگر انسان ها به صورت ذاتی و فطری قدرت انتخاب و اختیار نداشتند هیچ گاه در میان آنها اختلافی شکل نمی گرفت یا اختلافات آنها امر قابل توجهی به شمار نمی آمد؛ لکن تنها به خاطر برخورداری بودن از موهبت بسیار گراندتر اختیار است که این دو نوع اختلاف اساسی و انواع اختلافات ریز و درشت دیگر در میان انسان ها نمایان شده و همچنان هم تا روز قیامت برپیده نخواهد شد چنانکه فرموده است: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ» (هود، ۱۱۸) که مقصود از تعلق نگرفتن مشیت خداوند به سلب سنت اختیار از انسان است.

اکنون و پس از آشکار شدن چرایی و چگونگی به وجود آمدن اختلاف ها و تفرقه هایی که در میان انسان ها شکل گرفته یا می گیرد، برخی از اشکال یا روش هایی که این اختلاف ها در قالب آنها نمایان می شود، تحلیل و تبیین می گردد:

معناشناسی "منازعه"

یکی از واژگان زیر شمول اختلافات بشری "منازعه" است. این واژه از ریشه (ن-ز-ع) با مشتقات و اشکال صرفی مختلفی همچون: تَنَازَعْتُمْ، لَتَنَازَعْتُمْ، يَتَنَازَعُونَ، فَتَنَازَعُوا، تَنَازَعُوا، يُنَازِعَنَّك، و... ۲۲ بار در ۱۱ سوره به کار رفته است.^۱

در مورد معنای منازعه دو دیدگاه مطرح است که منافاتی با یکدیگر ندارند: ۱- برخی از لغویان آن را به معنای "مخاصمه و تخصاص" دانسته اند. (جوهری، همان، ج ۳: ۱۲۸۹؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۱۱۶؛ ابن منظور، همان، ج ۸: ۳۵۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۱: ۴۷۶؛ راغب، ۱۳۶۹، ۷۹۸؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۷: ۸۵) ۲- برخی دیگر گفته اند اصل تنازع از تجاذب است. (زبیدی، همان، ج ۱۱: ۴۷۶؛ راغب، ۱۳۶۹، ۷۹۸؛ مصطفوی، همان، ج ۷: ۸۷)؛ یعنی فردی را در خصومت جذب کردن است. (طریحی، همان، ج ۴: ۳۹۷) یا جذب چیزی از جایگاه آن است؛ به گونه ای که از جایش کنده شود (طباطبایی، همان، ج ۱۴: ۲۴۳) و این نوع از اختلاف را از آن جهت "تنازع" گویند که در حقیقت طرفین نزاع هریک می خواهند دیگری را از آنچه که دارد، برگزند. (طبرسی، بی تا، ج ۱۰: ۲۳۲)

۱. سوره های: آل عمران، مریم، اعراف، شعرا، قمر، هود، حجر، قصص، انفال، نساء، طه.

نزاع و منازعه در قرآن درباره سه موضوع آمده است: ۱- نزاع و اختلاف میان ساحران پس از دعوت موسی و هارون ۲- نزاع سپاهیان در جنگ‌ها ۳- نزاع مردم در امر خلافت یا کتاب قرآن و احکام آن یا صفات پروردگار که در ادامه به اختصار هریک از این موارد مورد بحث قرار می‌گیرد.

الف- نزاع و اختلاف میان ساحران پس از دعوت موسی و هارون

در سوره طه ذیل آیات ۶۱-۶۴ خداوند به نزاع این گروه اشاره می‌کند و علت نزاع آنان را افترای دروغ به خداوند می‌داند. محتوای نزاع میان آنان این بود که مخفیانه و درگوشی با یکدیگر می‌گفتند: این دو نفر (موسی و هارون) قطعاً جادوگرند. آنان می‌خواهند شما را با جادوی خود از سرزمینتان بیرون کنند، و آئین بهتر و برتر شما را از میان بردارند؛ لذا تمام مکر و کید خود را اعم از نقشه و مهارت و قدرت ممکن روی هم بریزید و یکپارچه به کار گیرید و در یک صف به میدان مبارزه گام نهدید.^۱ برخی دیگر از آنان گفتند: موسی مثل ما ساحر است و برخی گفتند این سخن او که می‌گوید (لَا تَقْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا) (طه، ۶۱) مانند سخن ساحران نیست. برخی دیگر گفتند اگر آنچه موسی آورده، سحر باشد ما از او قدرتمندتریم و بر او غلبه می‌کنیم و اگر موسی بر ما غلبه کند به او ایمان می‌آوریم. (میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۱۴۲) همچنین گفته شده نزاع آن‌ها به‌خاطر تردید بر سر این مسئله بوده که کار موسی و هارون جادو است یا امر الهی است و برخی گفته‌اند این نزاع بین جادوگران و موسی و هارون بود و بر سر این بود که چه کسی یا گروهی ابتدا سحر و جادو را شروع کند. (سلطان علی‌شاه، همان، ج ۹: ۲۱۵)

به عقیده برخی از مفسران افترای آنان بر خداوند که در نزاع آنها نمایان بوده نشان‌دهنده عقاید باطل آنها بوده که یا به آنها متوسل می‌شدند یا به قوانین باطل و دروغین که با آنها قصد فریب داشتند و علت این نزاع شک در احساساتشان بود؛ زیرا حضرت موسی در احساسات و افکار آنها ترس، اضطراب و سرگردانی برانگیخت، و به تردید افتادند که این مرد شاید جادوگر نباشد (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۵: ۱۳۱-۱۳۰). بنابراین نزاع آنها سه وجه داشت: ۱- تحدی به نبوت و انتساب موسی و هارون به سحر و جادو ۲- تحریک احساسات وطن‌پرستی در بین مردم مبنی بر این که آن دو نفر قصد دارند شما را از وطنتان بیرون کنند. (مغنیه، همان، ج ۵: ۲۲۶) ۳- طرح این ادعا که موسی و هارون می‌خواهند همه مناصب و ریاست‌ها را تصاحب کنند. (مراغی، همان، ج ۱۶: ۱۲۴-۱۲۵)

ب- نزاع سپاهیان در جنگ‌ها

باتوجه به سیاق آیات ۴۳-۴۶ سوره انفال، عواملی که سبب ایجاد نزاع در بین سپاهیان می‌شود، عبارتند از: ۱- ترس از تعداد زیاد دشمنان ۲- حب دنیا ۳- عدم تبعیت از فرامین الهی و رسول خدا (ص) ۴- القائنات شیطان. نیز در این آیات به آثار نزاع که سستی و ناتوانی (فشل) و از بین رفتن ابهت و

۱. (طه، ۶۲)

هیبت یک سپاه است اشاره شده است.^۱ همچنین برای پیشگیری از نزاع و مقابله با آن به رعایت اموری چون عدم دلبستگی و تعلق به زندگی فانی و شیرینی زخارف دنیوی، ذکر کثیر خدا جهت تقویت روح تقوا در دل‌ها و مقابله با وسوسه‌های شیطان، حفظ وحدت، صبر بر ناملایمات و سختی‌های جنگ، اطاعت بی‌چون‌وچرا از فرامین خدا و رسولش برای دفاع از حریم دین و اسلام سفارش شده است. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۷/ ۳۵۵-۳۵۶)

ج- نزاع مردم در امر خلافت یا کتاب قرآن و احکام آن یا صفات پروردگار

۱. در آیه ۵۹ سوره نساء: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ ...) (نساء، ۵۹) پس از دعوت مؤمنان به اطاعت از خدا و پیامبر و اولوالامر، مرجع رفع تنازع در میان آنها، خدا و رسول او معرفی شده است. دراین باره که اولی الامر چه کسانی هستند بین مفسران شیعه و اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد. مفسران شیعه به استناد روایات و به استناد مطلق بودن دعوت به اطاعت از اولوالامر در کنار اطاعت از خدا و رسول، آنان را جانشینان معصوم پیامبر اکرم می‌دانند؛ اما مفسران اهل سنت دیدگاه‌های متنوعی را مطرح کرده‌اند و آنان را حاکمان، اهل حل و عقد، فرماندهان نظامی، نمایندگان پیامبر و... دانسته‌اند. (نک: سبحانی‌فخر، سیاوشی، ۱۳۹۱ ش، مطالعات تفسیری، ش ۱۲، ص ۱۹-۴۶)

طبق دیدگاه برخی از مفسران علت رخ دادن تنازع مورد اشاره در آیه ۵۹ نساء در میان مسلمانان، سه چیز است: ۱- نزاع در امر خلافت و اولی الامر (سلطان علی شاه، همان، ج ۴: ۱۲۰) ۲- نزاع در کتاب قرآن و احکام آن (میبدی، همان، ج ۱: ۲۰۲) ۳- نزاع در مورد صفات پروردگار. (حسینی همدانی، همان، ج ۴: ۹۶) که طبق آیه مرجع رفع آن نیز در زمان حیات پیامبر (ص) خود آن حضرت و پس از رحلت وی، سنت راستین و قطعی آن حضرت خواهد بود.

تحلیل منازعه بر اساس کلمات همنشین آن در قرآن

باتوجه به سیاق مجموع آیات نزاع، در بررسی روابط همنشینی کلمات آن ارتباطی میان واژه‌های «نزاع»، «فشل»، «ریح» مشاهده می‌گردد (انفال، ۴۶- ۴۳) که ارتباط عمل و عکس العمل است؛ به عبارت دیگر نتیجه و انعکاس نزاع دو چیز است: ۱- سستی یا ضعف اراده توأم با اضطراب «فشل» ۲- از بین رفتن اقتدار، عزت، دولت، نصرت، قوت، وحدت کلمه، شوکت، نیرو، پیشرفت و نفوذ، پیروزی و غلبه «تذهب ریحکم» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۵/ ۴۸۹-۴۹۰؛ طبرسی، بی تا، ج ۱۰: ۲۳۲ میبدی، همان، ج ۴: ۵۷؛ سلطان علی شاه، همان، ج ۶: ۵۸)

در موضعی دیگر (آل عمران: ۱۵۲)^۱ میان واژگان "نزع"، "فشل" و "عصیان" ارتباطی دیده می‌شود که با بررسی سیاق درمی‌یابیم این رابطه نیز رابطه عمل و عکس‌العمل است؛ یعنی نتیجه منازعه در میدان نبرد با دشمن، سست‌شدن عقیده، رخ نمودن سستی و «فشل» و مرتکب شدن به «عصیان» است. (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۱/ ۱۲۷؛ سلطان علی‌شاه، همان، ج ۳/ ۴۲۴) و اساس نزاع میان سپاهیان طمع و مال دنیا معرفی شده و حکمت به‌وجودآمدن نزاع بین سپاهیان جنگی یکی از عرصه‌های امتحان و ابتلای خداوند دانسته شده است؛ یعنی ابتلائات از طرف خداوند می‌آید تا مؤمن از منافق، و مؤمن راسخ الایمان از مؤمن متلون و سست ایمان متمایز گردد و معلوم شود که منافق کیست و مؤمن کدام است و ایمان قلبی او تا چه اندازه ای تاب می‌آورد. (طباطبایی، همان، ج ۴/ ۶۶-۶۷؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۵/ ۱۰۷-۱۰۸)

در جای دیگر (نساء، ۶۲-۶۰)^۲ دلیل نزاع، پیروی از القائنات شیطان و رجوع به طاغوت و طاغوتیان و شک و تردید نسبت به نبوت و تسلیم نبودن و نفاق بیان شده است. سیاق آیات مربوطه نشان می‌دهد که نزاع عرصه‌ی تشخیص منافق از مؤمن واقعی است و کسانی که در منازعات به‌جای رجوع به پیامبر و اولی الامر نزد طاغوت می‌روند، منافق نامیده شده‌اند که شیطان در افکار و احساسات آنها ورود کرده و کفر باطنی شان نمایان شده است تاحدی که به پیامبر پشت می‌کنند و دیگران را نیز از پیروی پیامبر (ص) باز می‌دارند. (طباطبایی، همان، ج ۴/ ۶۱۶-۶۱۷) لذا فرق گذاشتن بین خدا و رسول او نفاق است، و کسی که ادعا می‌کند که تسلیم حکم خدا است، ولی نسبت به حکم رسول توقف و تردید دارد بدون شك منافق است. (طباطبایی، همان، ج ۴/ ۶۴۴)

معناشناسی "مشاجره"

یکی دیگر از واژگان زیر شمول اختلافات بشری "مشاجره" است که از ریشه (ش - ج - ر) اخذ شده است. در قرآن صرفاً یک‌بار با تعبیر «فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ» (نساء، ۶۵) در قرآن به کار رفته است. برخی از لغویان ریشه "شجر" را به معنای تنازع و مجادله دانسته‌اند. (مدنی، همان، ج ۸: ۱۵۵؛ راغب، ۱۳۶۹، ج ۲: ۳۰۵؛ فیروزآبادی، همان، ج ۲: ۱۲۲) و برخی آن را به معنای اختلاف گرفته‌اند. (حمیری، همان، ج ۶: ۳۳۸۶) و برخی هر دو معنا را برای آن مطرح کرده‌اند. (طریحی، همان، ج ۳: ۳۴۳؛ مدنی، همان، ج ۸: ۱۵۵؛ جوهری، همان، ج ۲: ۶۹۴؛ زبیدی، همان، ج ۷: ۱۰) بعضی مشاجره را به معنای "جنگ" دانسته‌اند. (زمخشری، ۱۳۸۶: ۱۲۷) و "اختلاف" را از آن جهت "مشاجره" گویند که سخن دو خصم یا خصوم مثل شاخ و برگ درخت به هم مختلط می‌شوند.

۱. (آل عمران، ۱۵۲)

۲. (نساء، ۶۰-۶۱)

(جوهری، همان، ج ۲: ۶۹۴) چنانکه وقتی دو نفر با هم مشاجره می‌کنند، سخنان شان در هم و برهم می‌شود، و شنونده متوجه نمی‌شود که این چه می‌گوید و آن دیگری چه می‌گوید؛ لذا به آن مشاجره می‌گویند. (طباطبایی، همان، ج ۴/ ۶۴۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰/ ۱۲۷؛ حقی برسوی، بی تا، ج ۲/ ۲۳۱) مشاجره ممکن است در امور مختلفی روی دهد؛ چنانکه به دلیل اختلاف در رأی و عقیده رخ می‌دهد. (طریحی، همان، ج ۳/ ۳۴۳) در آیات ۶۴-۶۵ از سوره نساء خداوند به گروهی از منافقان که از دستورات او و پیامبرش اطاعت نکرده و به خود ستم می‌کنند و برای حکمیت و قضاوت در مشاجرات رخ داده بین خود، نزد پیامبر نمی‌رفتند، اشاره می‌کند^۱ و تسلیم حکم خدا و رسول او بودن را نشانه ایمان واقعی می‌شمارد؛ زیرا انزجار و احساس ناراحتی از حکم رسول در حقیقت ناراحتی از حکم خدای تعالی است، چراکه خدای تعالی این شرافت را به آن حضرت داده، که بندگان وی را اطاعت کنند، و حکمش را در بین خود نافذ بدانند. پس مرحله تسلیم شدن در برابر همه دستورات و مقدراتی که از ناحیه خدای تعالی به انسان می‌رسد یکی از مراحل ایمان است. (طباطبایی، همان، ج ۴/ ۶۴۷-۶۴۶) و مخالفت با احکام تشریعی و تکوینی ناشی از مراتبی از شرک است، و به همین جهت است که خدای تعالی فرموده: (وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ) (یوسف، ۱۰۶) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳/ ۴۵۶-۴۵۵).
 با توجه به سیاق آیه: (يُحْكَمْوَك فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ... يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) که در آن "مشاجره" در کنار واژه "تسلیم" آمده است، می‌توان نتیجه گرفت که رخ دادن مشاجره ناشی از مطیع نبودن یا تسلیم نبودن در برابر خدا و رسول او و نشانه نفاق درونی و نداشتن یقین و قبول نداشتن رسالت و حکمیت رسول است. همان‌طور که بازگشت و رجوع مردم به پیامبر و اولی الامر نشانه تسلیم بودن در برابر فرامین رسالت و ولایت و پذیرش حکمیت آنهاست. (فضل الله، همان، ج ۷/ ۳۴۲؛ خطیب، همان، ج ۳/ ۸۲۷) و این امر با "ضیق و حرج" و به ستوه آمدن ارتباط دارد (لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا)؛ زیرا کسی که می‌داند تمام احکامی که پیامبر بیان می‌کند از جانب خداست و پیامبر زبان و بیان اوست^۲، به سبب بازگشت به احکام الهی - در درون خویش - ناراحت نمی‌شود یا خجالت نمی‌کشد و شکوه ای ندارد. (مغنیه، همان، ج ۲/ ۳۷۰) بنابراین ضیق و حرج در واقع با عدم خضوع و تواضع و انقیاد ملازم دارد و همراه با تمرد و عناد است. (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۳/ ۳۴۱-۳۴۰؛ مراغی، همان، ج ۵/ ۸۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱/ ۵۲۹).

۱. (نساء، ۶۴-۶۵)

۲. این همه آوازاها از شه بود گرچه از حلقوم عبدالله بود»

معناشناسی "مخاصمه"

یکی دیگر از واژگان زیر شمول "اختلافات بشری"، "مخاصمه" از ریشه (خ-ص-م) است که برخی اشکال صرفی آن مانند: (خَصْمَان، إختصموا، الخَصْم، خَصِمُون، يَخْصِمُونَ، الخصام)، ۸ بار در قرآن به کار رفته است.^۱

از دیدگاه لغویان خصم به معنای دشمن است، به همین دلیل به دشمنی کردن "خصومت" گفته‌اند. در سوره ص نیز به دشمنان، "خصم" گفته شده و^۲ "خصام" جمع "خصم" است که دو بار در قرآن آمده است. برخی "مخاصمه" را به معنای "منازعه" دانسته‌اند. (زمخشری، ۱۴۰۷/۲۲۹؛ راغب، ۱۳۶۹، ج ۱/۶۰۶) و برخی گفته‌اند: خَصُوم (به فتح اَوَّل) به معنی "مُجَادِل" است^۳ یا "بسیار مخاصمه گر" یا "مجادله گر" است. زیرا در یک مورد این دو کنار هم آمده‌اند (وَقَالُوا أَلَّهِتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ) (زخرف، ۵۸) (ابن منظور، همان، ج ۱۲/۱۸۰؛ فیروزآبادی، همان، ج ۴/۵۲) لذا مفهوم زدوخورد، دشمنی و ستیز کردن و مجادله و نزاع و اختلاف همگی در واژه مخاصمه نهفته است. (افرام بستانی ۱۳۷۶، ۲۸؛ راغب، ۱۳۶۹، ج ۱/۶۰۶) در سوره زخرف ریشه خصومت انسان‌ها با پیامبرانی چون حضرت موسی و عیسی (ع)، فسق، دانسته شده،^۴ چراکه، ذَلَّتْ نَاشِی از پرستش غیر خدا، موجب فسقی می‌شود که نتیجه‌اش خصومت با انبیا و پاکان خواهد شد. (راغب، همان)

بر اساس آیات قرآن، مخاصمة مشرکان و کافران با مؤمنان حول ۶ محور است: ۱- مخاصمه کافران با مؤمنان در مورد ذات و صفات خدا.^۵ ۲- مخاصمه کافران با مؤمنان بر سر ایمان به آیات خدا و انفاق و اطعام و موضوع تفاوت افراد در میزان رزق.^۶ ۳- مخاصمه و جدال مشرکان زمان حضرت عیسی با مسیحیان بر سر پرستش بت‌ها و خداوند.^۷ ۴- مخاصمه مشرکانی که فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند.^۸ ۵- مخاصمه مفسدان روی زمین.^۹ ۶- مخاصمه دو برادر بر سر گوسفندان شان.^{۱۰}

۱. سوره های: بقره، حج، ص، زخرف، یس.

۲. (ص، ۲۱)

۳. (بقره، ۲۰۴؛ زخرف، ۱۸)

۴. (نحل، ۴)

۵. (زخرف، ۵۴)

۶. (حج، ۱۹)

۷. (یس، ۵۰-۴۵)

۸. (زخرف، ۵۸)

۹. (زخرف، ۱۵-۲۰)

۱۰. (بقره، ۲۰۴-۲۰۶)

۱۱. (ص، ۲۳-۲۱)

در سورة حج به مخاصمه کافران با مؤمنان در مورد "ذات و صفات خدا" اشاره شده است.^۱ برخی معتقدند که اختلاف تمامی مذاهب غالباً به اختلاف بر سر ربوبیت خداوند باز می‌گردد. (طباطبایی، همان، ج ۱۴/ ۵۰۹) مثلاً برای او شریک یا فرزند قائل می‌شوند و در نتیجه وحدانیت او را منکر می‌شوند، گاهی نیز آفرینش را به طبیعت یا دهر نسبت می‌دهند، و منکر امر نبوت و ضروریات دین می‌شوند، و در نتیجه حق را می‌پوشانند و به آن کفر می‌ورزند. یکی از گفتگوهای خصمانه کفار اهل کتاب با مسلمانان این بود که می‌گفتند: ما پیش خدا از شما برتریم؛ زیرا پیامبر و دین ما پیش از پیامبر و دین شماست! (طبرسی، بی تا، ج ۱۶/ ۱۹۷). مخالفان دین حق و مکتب قرآن و پیروان آئین خرافی و باطل در باره "توحید" مخاصمه می‌کنند. (حسینی همدانی، همان، ج ۱۱: ۱۴۹-۱۵۰) چنانکه در آیه: (وَلَمَّا ضَرَبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ* وَقَالُوا ءَالِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ) (زخرف، ۵۷-۵۸) به مخاصمه دائمی مشرکان کینه‌توز و پرخاشگر اشاره شده که باتوجه به دو واژه همنشین با خصومت؛ یعنی "يَصِدُّونَ"^۲ و "جدل"، از ویژگی‌های مخاصمات آنان توسل به استدلال باطل و تمسخر در مورد آفرینش عیسی (ع) و روی گردانی بوده است. به عنوان نمونه آنان در گفتگوی خصمانه خود می‌گفتند: معبودهای ما بهترند یا معبودی که عیسی می‌گوید؟ (طباطبایی، همان، ج ۱۸/ ۱۷۱) یا در مقام اعتراض می‌گفتند: معبودان ما؛ یعنی فرشتگان که آنها را پرستش می‌کنیم، بهتر و شایسته‌تر از عیسی (معبود مسیحیان) است؛ زیرا فرشتگان دارای نیروی غیبی و ملکوتی هستند؛ ولی عیسی بن مریم فردی از بشر است و زندگی او مادی و غیر ملکوتی بوده است. (حسینی همدانی، همان، ج ۱۵/ ۱۴۲) بدین سان قرآن آنها را گروهی کینه‌توز و پرخاشگر معرفی می‌کند که برای جلوگیری از حق به باطل متوسل می‌شدند؛ به همین سبب واژه "خصمون" که جمع "خصم" است را برای آنها به کار برده است که مقصود کسانی است که بسیار خصومت ورز و مجادله گردند. (مکارم شیرازی، همان، ج ۲۱/ ۹۶) در سورة یس نیز به لجاجت و روی گردانی و مخاصمه کفار در نادیده گرفتن آیات الهی و تعالیم پیامبران اشاره شده که سبب شده نه تهدید و انذار، و نه بشارت و نوید به رحمت الهی، در آنها تأثیری نداشته باشد چراکه عقل و خرد و فطرت آنان از کار افتاده است؛ چنانکه در یک گفتگوی خصمانه در باره کمک به نیازمندان به مؤمنان می‌گفتند: آیا ما کسی را اطعام کنیم که اگر خدا می‌خواست او را سیر می‌کرد؟ اگر کسی فقیر است شاید کاری کرده که خدا می‌خواهد فقیر بماند، و اگر ما غنی هستیم لابد عملی انجام داده ایم که مشمول لطف خدا شده ایم، بنابراین نه فقر آنها و نه غنای ما هیچ کدام بی حکمت نیست! (...أَنُطْعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ

۱. (حج: ۱۹)

۲. برخی از لغویان "يَصِدُّونَ" را به معنای "يَضْحَكُونَ" دانسته اند؛ چنانکه در المحيط فی اللغة آمده است: صَدَّ يَصِدُّ صَدًّا: وَ هُوَ أَشَدُّ الضَّحِكِ فِي جَلْبَةٍ، وَ فِي الْقُرْآنِ: إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ؛ أَيِ يَضْحَكُونَ. (ابن عباد، ۱۴۱۴، ج ۸/ ۷۹)

مُبِين) (یس، ۴۷) که این امر نشان می‌دهد خصومت همراه با منطق عوامانه، بخل و خودخواهی است. (مکارم شیرازی، همان، ج ۱۸/ ۴۰۸-۴۰۱) و نشان می‌دهد گفتار خصمانه کفار همراه با استهزاء و تمسخر بوده و از هیچ مبنای عقلی و منطق استوار برخوردار نبوده است. (فضل‌الله، همان، ج ۱۹/ ۱۵۳) قرآن سراسر مشحون از آیاتی است که اشاره به خصومت‌های کور و جاهلانه مشرکان و کافران در دفاع از شرک، در انکار معاد، انکار رسالت پیامبر و در تمسخر و رد تعالیم شریعت اسلام دارد و این سنخ از افراد در هم‌راه حیات دنیوی چنان در خصومت و ستیز با حقایق غوطه‌ورند که در همان حال نفحه الهی آنان را در بر می‌گیرد و جانیشان را می‌ستانند و به آنان را به بارگاه محاسبه خداوند می‌کشاند: «ما يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ» (یس، ۴۹).

معناشناسی "مجادله"

یکی دیگر از واژگان زیر شمول اختلافات بشری "مجادله" است که از ریشه (ج - د - ل) اخذ شده و با مشتقاتی چون: (جادلوا، جادلتن، جادلتم، جادلهم، جدلاً، جدال، يُجادِل، يجادلون، يجادلونک، ليجادلونکم، يجادلنا، تُجادِل، تُجادِلک، تُجادِلوا، اُتجادِلوننی)، ۲۸ بار در قرآن به کار رفته است. این واژه هم در "جدال مذموم" استعمال شده و هم در "جدال ممدوح"؛ اما چون غالباً با مخاصمه، دشمنی، کینه‌توزی و پرخاشگری همراه است؛ لذا از آن نهی شده است؛ مخصوصاً به هنگام حج، بحث و جدل، چه به حق باشد و چه به باطل، منع شده است (سلطان علی‌شاه، همان، ج ۲: ۴۰۶)؛ چون این مراسم باید سبب وحدت مسلمین باشد نه اختلاف و مجادله: (و لا جدال فی الحج) (بقره، ۹۷).

ابن فارس، جیم و دال و لام را اصل واحدی می‌داند که بر استحکام شیء به خاطر استرسالی که در آن است، دلالت می‌کند چنانکه بر امتدادِ خصومت و رد و بدل کردن کلام نیز دلالت دارد. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۱/ ۴۳۳) ابن منظور گوید: جدل یا جدال: به معنی تابیدن شدید «شِدَّةُ الْقَتْلِ» است. و جَدَلْتُ الْحَبْلَ أَجْدِلُهُ جَدْلًا: إِذَا شَدَدْتَ قَتْلَهُ وَ قَتَلْتَهُ قَتْلًا مُحْكَمًا؛ و منه قيل لزمام الناقة الجَدِيل. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۱/ ۱۰۳ و ۱۰۵) گویی دو نفر که با یکدیگر بحث می‌کنند، هریک از آنها دیگری را با رأی و نظر خویش می‌پیچاند. (راغب، ۱۳۶۹، ج ۱: ۳۸۵) نیز در لسان العرب جدل را مقابله حجة با حجة دانسته. (ابن منظور، همان) لغت شناسان مجادله را به مناظره، مخاصمه، منازعه و مغالبه هم معنا کرده‌اند. (حمیری، همان، ج ۲/ ۱۰۷؛ ابن عباد، ۱۴۱۴، ج ۷/ ۴۲؛ ابن منظور، همان) که مقصود همان گفتگو با نزاع و ستیزه به قصد چیرگی بر یکدیگر است. (راغب، ۱۳۶۹، ج ۱: ۳۸۵) و همان مقابله با خصم است برای آنکه او را از رأی خود منصرف کند یا از رأی خود برگردد. (همان، ج ۲:

بنابراین، مُجادله و جدال که هر دو مصدر باب مفاعله هستند، بنابر اقتضای این باب بر تداوم جدال دلالت دارد، و غالباً بر استوار نمودن کلام و ادامه دادن آن در مقام خصومت و غلبه بر طرف مقابل دلالت دارد تا از فراز آمدن و آفتابی شدن حق ممانعت به عمل آورد. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ج ۲؛ ص ۷۶) البته مجادله می تواند برای توجه دادن به سوی حق و محو باطل صورت گیرد که در این حالت لازم است با خطاب لطیف و به دور از خشونت و عصبانیت باشد، (همان: ج ۲؛ ص ۷۶-۷۷) چنانکه می فرماید: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (عنکبوت، ۴۶) «وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل، ۱۲۵). خداوند در سوره کهف جدال را از ویژگی های انسان دانسته: (... وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا) (کهف، ۵۴) چرا که انسان ها عمدتاً در باره هر حقی یا امری به جدال می پردازند! برخی گفته اند دلیل آن این است که انسانیت مقتضی ادراک کلیات و تدبیر امور است؛ لذا مقتضی تفحص از امور برای رد کردن مردود و قبول کردن مقبول است: (سلطان علی شاه، همان، ج ۸/ ۴۱۵) یا چون انسان به حب نفس مفطور است؛ لذا دائماً از خویش دفاع می کند و هر چیزی را به خاطر حب نفس خویش می خواهد و برای تثبیت مراسم و دفاع از مرادش مجادله می کند مگر کسانی که پیرو هوای نفس نباشند (مصطفوی، همان: ج ۲/ ۷۶)

در اسلام مجادله مجادله با ظالمانی ممدوح است که نه ایمان می آورند و نه از مبارزه با اسلام دست بر می دارند و نه جزیه می دهند؛ بلکه آتش جنگشان با اسلام پیوسته شعله ور است،^۱ تا آن گاه که اسلام بیاورند، یا جزیه داده و از مبارزه با اسلام دست بردارند. (طبرسی، بی تا، ج ۱۹/ ۷۱) البته در یک مورد خداوند پیغمبرش را از دفاع کردن از افراد خیانتکار گنهکار منع کرده است: (وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ ...) (نساء، ۱۰۷) که در واقع در این آیه "لا تجادل" به معنای "لا تدافع" است؛ یعنی طرفدار خائنین مباش، و از آنها دفاع مکن، که آنان همچنان بر خیانت اصرار دارند و بر گنهکاری ثابت قدم اند. (طباطبایی، همان، ج ۵: ۱۱۷) زیرا چنین اشخاصی به خود خیانت نموده، رذائل و خوی نکوهیده را در خود تقویت کرده، حق دیگری و اجتماع را تضییع و موقعیت جامعه را ننگین کرده اند. (طبرسی، بی تا، ج ۶/ ۳۵؛ حسینی همدانی، همان، ج ۴/ ۱۹۴) چنانکه در سوره نساء مسلمانان را از حمایت کردن از خائنان باز می دارد و دفاع از آنها را بی فایده می داند: (هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ) (نساء، ۱۰۹).

بر اساس آیات قرآن مجادله های باطل و مذموم حول هشت محور ذیل است: ۱- جدال درباره خدا و آیات و نشانه های او^۲ - ۲- جدال برای از بین بردن حق^۳ - ۳- جدال همراه با کینه و پر خاش برای جلوگیری

۱. (عنکبوت، ۴۶؛ نحل، ۱۲۵)

۲. (حج، ۳؛ حج، ۸؛ لقمان، ۲۰؛ رعد، ۱۳؛ غافر، ۳۵ و ۵۶؛ غافر، ۶۹؛ غافر، ۴؛ شوری، ۳۵)

۳. (کهف، ۵۶؛ انفال، ۶؛ غافر، ۵)

از انتشار حق و مقابله با پیغمبر خدا^{۱۴} - جدال با پیغمبران بر سر شرک ورزی و بت‌پرستی^{۱۵} - جدال برای دفاع و طرف‌داری از شخص گنهکار خیانتکار^{۱۶} - جدال انسان گناهکار برای دفاع از خویش و عذرتراشی در قیامت^{۱۷} - جدال با پیامبر برای ایمان نیاوردن و عبرت نگرفتن از داستان‌های گذشتگان^{۱۸} - جدال با پیامبر در مورد خوردن گوشت‌های حرام و ذبائح غیرشرعی.^{۱۹}

در برخی از آیات قرآن دلایل مجادله بدون علم در مورد خداوند را تبعیت از روش نیاکانشان و پیروی از شیطان سرکش و مرید معرفی می‌کند^{۲۰} نیز به حالات مستکبران و غرورآمیز مجادله‌کنندگان اشاره شده است.^{۲۱} در موضعی دیگر دلیل جدال برخی از متکبران جبار که سبب شده بر قلب آنها قفل‌زده شود تا پذیرای آیات و نشانه‌های خداوند نشوند، شک و ریب و غرور دانسته شده است.^{۲۲} در آیاتی دیگر ریشه جدال کفار با حق، گناهان و معصیت‌هایشان دانسته شده که موجب شده پرده‌ای بر دل‌ها و گوش‌هایشان افکنده شود تا ندای حق را از پیامبر نشنوند و به دین حق نگرند.^{۲۳}

برخی دیگر از نمونه‌هایی جدال مشرکان و گنهکاران در قرآن عبارت است از جدال همراه با کینه و پرخاش برای جلوگیری از انتشار حق و مقابله با پیغمبر خدا^{۲۴}، جدال با پیغمبران بر سر شرک ورزی و بت‌پرستی^{۲۵}، جدال با پیامبر برای ایمان نیاوردن و عبرت نگرفتن از داستان‌های گذشتگان،^{۲۶} جدال انسان گناهکار برای دفاع از خویش و عذرتراشی در قیامت^{۲۷} و... ..

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد، نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. (زخرف، ۵۸)
۲. (اعراف، ۷۱)
۳. (نساء، ۱۰۷؛ نساء، ۱۰۹)
۴. (نحل، ۱۱۱)
۵. (انعام، ۲۵)
۶. (انعام، ۱۲۱)
۷. (حج، ۳؛ لقمان، ۲۰-۲۱؛ انعام، ۱۲۱)
۸. (حج، ۸-۹)
۹. (غافر، ۳۵)؛ (غافر، ۵۶)
۱۰. (کهف، ۵۶-۵۷؛ انعام، ۲۵)
۱۱. (زخرف، ۵۸)
۱۲. (اعراف، ۷۱)
۱۳. (انعام، ۱۱۹-۱۲۲)
۱۴. (نحل، ۱۱۱)

۱. منظور از اختلافات بشری، به طور کلی اختلاف هایی است که در دو مرحله از تاریخ بشریت رخ داده است. یکی: اختلاف پیش از بعثت پیامبران و دیگری اختلاف پس از آمدن پیامبران و نزول کتب آسمانی.

۲. درباره اختلاف به وجود آمده پس از آمدن پیامبران ابهام چندانی وجود ندارد؛ چراکه مقصود از آن هم می تواند اختلافی باشد که در پذیرش رسالت پیامبران و تبعیت از فرامین هدایت بخش الهی از سوی برخی از منکران رخ داده و هم اختلافی است که میان پیروان پیامبران در غیاب آنها درباره جزئیات دین و آیینی که آورده اند، رخ داده است.

۳. در این باره که مقصود از اختلاف پیش از ارسال پیامبران چیست، سه دیدگاه مطرح شده است؛ بر اساس یکی از آنها، دو تعبیر «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» (بقره، ۲۱۳) و «وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً» (یونس، ۱۹) بیانگر پیشینه وحدت و التزام انسان ها به توحید و عقاید فطری و عقلانی منطبق با آن دوران اولیه است تا اینکه آنها اندک اندک از این امر فاصله گرفته و دچار اختلاف می شوند؛ اما برخلاف این دیدگاه، دیدگاه دومی وجود دارد که با استناد به روایات معتقد به پیشینه نه هدایت و نه شرک بلکه ضلالت بی اطلاعی از رهنمودهای الهی برای انسان اولیه است گویانکه به همین دلیل نیز نهایتاً آنها دچار اختلاف می شوند. دیدگاه سوم منظور از تعبیر «أُمَّةً وَاحِدَةً» نه تشابه در هدایت یا ضلالت که آن را به مفهوم تشابه و همسانی انسان ها در یک سلسله از ویژگی ها و خصلت ها می داند که از آغاز آفرینش انسان در آنها وجود داشته و موجب رخ دادن تنازع و تخاصم و انواع اختلافات در میان آنها می شود؛ لذا از همان آغاز ارسال پیامبران برای هدایت و نجات بخشی بشریت امری ضروری بوده و پیامبرانی چون آدم، شیث، ادریس و... از همان آغاز برای باخبر ساختن انسان از پیام هدایت الهی انتخاب شده اند تا اینکه در زمان پیامبران اولوالعزم علاوه بر آن پیامبر و کتاب و شرایع مفصلی نیز برای رفع اختلافات و ایجاد روحیه بندگی و... نازل شده بود.

۴. اختلاف های بشری بر اساس آیات قرآن در اشکال متنوعی رخ داده که رایج ترین آنها در چهار شکل: منازعه، مشاجره، مخاصمه و مجادله بوده است.

۵. مفهوم "منازعه" ۲۲ بار در اشکال مختلف صرفی مأخوذ از ریشه "نزع" در قرآن به کاررفته است. نزاع در میان عموم مردم - خواه کفار یا مؤمنین و یا منافقین - به وجود می آید؛ ولی در میان افراد مخلص و ثابت قدم راه ندارد. نیز نزاع هم به صورت زبانی و کلامی رخ می دهد است و هم در رفتار و اعمال نمایان می شود. "منازعه" از ماده "نزع" گرفته شده که به معنای جذب و کندن چیزی از جایگاه آن است؛ زیرا در حقیقت طرفین نزاع هریک می خواهند دیگری را از آنچه که دارد، بربکنند. بر اساس سیاق آیات قرآن، ریشه ها و علل نزاع میان مردم غالباً نفاق درونی آنهاست که به دلایل

مختلف بروز پیدا کرده است و با بررسی روابط همنشینی در آیات مربوط، درمی‌یابیم که نتیجه و انعکاس نزاع، در حالاتی چون فشل و سستی یا ضعف توأم با اضطراب و از بین رفتن اقتدار و اراده و عزت و دولت یا وحدت کلمه و شوکت و گناه و عصیان نمایان می‌شود.

۳. مفهوم "مشاجره" با تعبیر «فیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ» تنها ۱ بار در قرآن به کار رفته، و مشاجره صرفاً جنبه کلامی دارد. "مشاجره" از ریشه (ش ج ر) است و به معنای منازعه و مجادله ناشی از اختلاف در رأی و عقیده یا جنگ یا اختلاط و غالباً در میان منافقان و کسانی که از دستورات خدا و پیامبر اطاعت نمی‌کنند، شکل می‌گیرد و نشان‌دهنده ظلم و مطیع نبودن و تسلیم نبودن آنان است. باتوجه به سیاق آیه مشاجره همراه با انزجار و احساس ناراحتی از حکم خدا و رسول بوده اوست و همراه با مخالفت با احکام تشریعی و تکوینی است که ناشی از مراتبی از شرک است.

۴. مفهوم "مخاصمه" ۸ بار در قرآن به کار رفته است که این امر به دو صورت کلامی و رفتاری در میان مشرکان، کفار و مفسدان رخ می‌دهد چنانکه به گفتگوی ناشی از دشمنی ورزیدن نیز مخصوصه گفته می‌شود. برخی آن را با "منازعه" و برخی با "مجادله باطل" یکی می‌دانند؛ لذا مفهوم دشمنی و ستیز کردن و مجادله و نزاع و اختلاف همگی در واژه مخصوصه نهفته است. ریشه خصومت کفار با پیامبران، فسق، دانسته شده است. در قرآن از ویژگی‌های اهل مخصوصه، روی گردانی از حق، جدال، تمسخر (یَصْدُونَ)، تکذیب و انکار، شک و ریب، جهل و توسل به استدلال باطل، جلوگیری از انتشار حق، لجاجت و پافشاری بر باطل و عدم اعتقاد به معاد، شمرده شده است.

۵. مفهوم "مجادله" ۲۸ بار در قرآن به کار رفته است. "مجادله" از ریشه (ج - د - ل) به معنی تابیدن شدید است. گویی دو نفر که با یکدیگر بحث می‌کنند، هریک از آنها دیگری را با رأی و نظرش می‌پیچاند که مقصود همان گفتگو با نزاع و ستیزه به قصد چیرگی بر یکدیگر است یا برای آنکه دیگری را از رأی خود منصرف کند. برخلاف منازعه، مشاجره و مخصوصه، مجادله دارای بُعد ممدوح نیز هست، و «جدال احسن» در سیره ی انبیاء روی داده است. بر اساس آیات قرآن، تعصب به روش نیاکان، پیروی از شیطان سرکش، استکبار و غرور، و ارتکاب گناهان و معاصی ریشه مجادلات باطل و مذموم دانسته شده است.

منابع

قرآن کریم

ابن درید، محمد بن حسن، (۱۹۸۷م)، **جمهرة اللغة**، بیروت: دار العلم.
ابن عاشور، محمد طاهر، (۱۴۲۰ق)، **تفسیر التحریر و التنویر**، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.

- ابن عباد، صاحب، (اسماعیل)، (۱۴۱۴ق)، **المحیط فی اللغة**، بیروت: عالم الكتب.
- ابن عربی، محمد بن علی، (۱۴۲۲ق)، **تفسیر ابن عربی** (تأویلات عبدالرزاق)، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴ق)، **معجم مقاییس اللغة**، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**، مشهد: آستان قدس رضوی.
- افرام البستانی، فؤاد، (۱۳۷۶ش)، **فرهنگ ابجدی الفبایی عربی - فارسی**، مترجم: رضا مهیار، تهران: اسلامی.
- ثعلبی، احمد بن محمد، (۱۴۲۲ق)، **الکشف و البیان (تفسیر الثعلبی)**، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- جوهری، اسماعیل ابن حماد، (۱۴۰۴ق)، **الصاحح؛ تاج اللغة و صحاح العربية**، بیروت: دارالعلم.
- حسینی همدانی، محمد، (۱۴۰۴ق)، **انوار درخشان در تفسیر قرآن**، محقق: محمدباقر بهبودی، تهران: لطفی.
- حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، (بی تا)، **تفسیر روح البیان**، بیروت: دارالفکر.
- حمیری، نشوان ابن سعید، (۱۴۲۰ق)، **شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم**، سوریه: دارالفکر.
- حؤی، سعید، (۱۴۲۴ق)، **الاساس فی التفسیر**، قاهره: دار السلام.
- خطیب، عبدالکریم، (۱۴۲۴ق)، **التفسیر القرآنی للقرآن**، بیروت: دار الفكر العربي.
- دروزه، محمد عزه، (۱۴۲۱ق)، **التفسیر الحديث: ترتیب السور حسب النزول**، بیروت: دار الغرب الإسلامی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۶۹ش)، **مفردات ألفاظ القرآن**، ترجمه: غلامرضا خسروی، تهران: مرتضوی.
- (۱۴۱۲ق)، **مفردات ألفاظ القرآن**، محقق: صفوان عدنان داوودی، بیروت: دار الشامیه.
- رشید رضا، محمد، (۱۴۱۴ق)، **تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار**، بیروت: دار المعرفه.
- زبیدی، مرتضی، (۱۴۱۴ق)، **تاج العروس فی شرح القاموس**، بیروت: دارالفکر.
- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۳۸۶ش)، **مقدمة الأدب**، تهران: دانشگاه تهران.
- (۱۴۰۷ق)، **الکشاف**، بیروت: دار الكتاب العربي.
- سبحانی فخر، قاسم؛ سیاوشی، کرم (۱۳۹۱ش)، «**تفسیر تطبیقی مصداق اولی الامر در آیه اطاعت**»، فصلنامه مطالعات تفسیری، ش ۱۲، ص ۱۹-۴۶.
- سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر، (۱۳۷۲ش)، **بیان السعادة فی مقامات العبادة**، ترجمه: محمد رضا خانی و حشمت الله ریاضی، تهران: سرالاسرار.
- صادقی، محمد، (۱۴۰۶ق)، **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه**، قم: فرهنگ اسلامی.
- صفوی، کورش، (۱۳۹۳ش)، **درآمدی بر معناشناسی**، تهران: اندیشه.
- طالقانی، محمود، (۱۳۶۲ش)، **پرتوی از قرآن**، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۴ش)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، مترجم: محمد باقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- (۱۳۹۰ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

- طبرسی، فضل بن حسن، (بی تا)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، مترجمان: حسین نوری همدانی و دیگران، تهران: فراهانی.
- طنطاوی، سید محمد (۱۹۹۷م) **التفسیر الوسیط للقرآن الکریم**، قاهره: دار النهضه.
- طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، **التبیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: احمد بن حبیب عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵ ش)، **مجمع البحرين**، محقق: احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی.
- فخر رازی، محمد بن عمر، (بی تا)، **التفسیر الکبیر**، طهران: دارالکتب العلمیه.
- فضل الله، محمد حسین، (۱۴۱۹ ق)، **من وحی القرآن**، بیروت: دار الملائک.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۵ ق)، **القاموس المحيط**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- قرشی بنابی، علی اکبر، (۱۳۷۱ ش)، **قاموس قرآن**، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ ش)، **الجامع لأحكام القرآن**، تهران: ناصر خسرو.
- قطب، سید، (۱۴۲۵ ق)، **فی ظلال القرآن**، بیروت: دارالشروق.
- مختار، عمر احمد، (۱۳۸۶ ش)، **معناشناسی**، ترجمه: سید حسین سیدی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- مدنی، سیدعلی خان، (۱۴۲۶ ق)، **الطراز الأول و الكناز لما علیه من لغة العرب المعول**، مشهد: آل البيت.
- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰ ش)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مبیدی، احمد بن محمد، (۱۳۷۱ ش)، **کشف الاسرار و عُدَّة الابرار**، تهران: امیرکبیر.
- مراغی، احمد مصطفی، (بی تا)، **تفسیر المراغی**، بیروت: دار الفکر.
- مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۴ ق)، **التفسیر الکاشف**، قم: دار کتاب الإسلامی.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۶ ش) **تفسیر راهنما**، بوستان کتاب قم.
- هوارى، هود بن محکم، (۱۴۲۶ ق) **تفسیر کتاب الله العزیز**، بی جا: دار البصائر.

COPYRIGHTS

© 2025 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: سیاوشی کرم، غلامی گلباغي عرفان، معناشناسی توصیفی تحلیلی تعابیر دال بر اختلافات بشری در قرآن کریم (موردکاوی: منازعه، مشاجره، مخاصمه، مجادله)، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۶، شماره ۶۱، بهار ۱۴۰۴، صفحات ۱۶۵-۱۳۸.